

Isaiah Berlin

John Gray

# لیبرالیسم برلین؛ مفهومی لغزنده

- Isaiah Berlin
- John Gray
- Princeton University Press
- 1996, 228 p.p

○ آن راین\*  
مترجم: محمد استوار

و به خاطر توانایی‌هایش در گفت‌وگو مورد تقدیر و خوشامدگویی قرار می‌گرفت و در نیویورک و پاریس بیش از لندن، شناخته شده بود.

پس از پایان جنگ، وی فلسفه‌ی آکادمیک را رها کرد و به مطالعه‌ی نظریه‌ی سیاسی و تاریخ اندیشه‌ها پرداخت. در سال‌های اولیه‌ی انتشار مجله‌ی *Encounter* مقالات جالبی در مورد نظریه پردازان و منتقدان روسی قرن نوزدهم، آلکساندر هرتزن و وی. جی. بلینسکی منتشر کرد، چهره‌هایی که تا آن زمان در بریتانیا تقریباً ناشناخته بودند. وی روش تحلیل سیاسی، ادبی و زندگینامه‌نویسی را به گونه‌ای در هم آمیخت که فقط معدودی از نویسندگان دانشگاهی جرأت انجام آن را داشتند. آن دسته از افرادی که به فهم اندیشه‌های او نایل آمدند، دریافتند که یکی از بالابای خودکامگی لنینیستی نابودی سنت بومی لیبرالیسم رادیکال و مردمی بود که نمایندگی آن را هرتزن بر عهده داشت.

سرآیزایا برلین در مقالاتی که درباره‌ی تعدادی از متفکران سیاسی و فلسفی نوشته، درسی را به ما آموخت که جان‌گیری در کتاب کوچک خود به تبیین و تجزیه و تحلیل آن می‌پردازد: از افرادی که مسائل را بیش از اندازه ساده می‌کنند بر حذر باشید، به افرادی که پیامبرگونه کلید در آرمانشهرها را به شما ارزانی می‌کنند اعتماد نداشته باشید، هوشمندی را پاس بدارید، ولی به خرد بزرگ با ایده‌ی تردید نگاه کنید و این همان جنبه‌ی سلبی اندیشه‌ی آیزایا برلین است.

آیزایا برلین در تمام دوران فعالیت فکری خود پس از جنگ، در محافل آکادمیک البته نه به طور تمام و کمال حضور داشت. بدون تردید، او گاه مطالبی درباره‌ی موضوعات متعارف نظریه‌ی سیاسی می‌نوشت. با این همه، استاد کرسی اندیشه‌ی سیاسی و اجماعی در دانشگاه آکسفورد بود و در گفتارهای تحت عنوان «مفهوم آزادی» که در سال ۱۹۵۷ ایراد کرد انبوهی از نوشتارهای دست دوم را در پی داشت. ولی شیوه‌ی مورد پسند او در استدلال شیوه‌ی غیرمستقیم، زندگی‌نامه‌ای، تاریخی و تقریباً تصویری بود. از میان ۵ جلد مجموعه مقالات وی، فقط یکی از آنها تحت عنوان مفاهیم و مقولات شامل مقالاتی درباره‌ی موضوعات آشنای فلسفی است. برداشت‌های شخصی که به اعتقاد برخی از خوانندگان جذاب‌ترین مجلد این مجموعه است، دقیقاً مربوط به همان چیزی است که از عنوان آن پیداست: مقالاتی یادبودی در مورد متفکران کاملاً نام آشنا تا دوستان و همکاران نسبتاً ناشناخته‌اش

آیزایا برلین از جایگاه بسیار برجسته‌ای در حیات فکری و فرهنگی بریتانیا برخوردار است، ولی توصیف این جایگاه به سادگی میسر نیست. وی علاوه بر ریاست کالج آکسفورد و مدیریت خانه‌ی اپرای سلطنتی، به دریافت مدارج افتخاری بیشماری از آن جمله لقب سِر و نشان لیاقت نائل آمده است. به لحاظ سیاسی، می‌توان گفت که او انگلیسی‌تر از خود انگلیسی هاست. یک لیبرال آداب‌دان که مع‌هذا روش دولت رفاه پس از جنگ جهانی در گسترش آزادی‌های اقشار کمتر مرفه جامعه را مورد تحسین قرار داده و از مخالفان سرسخت استبداد کمونیستی است که هرگز بر این باور نبوده است که گناهان دشمنانمان توجیه‌گر بی‌عدالتی‌ها و آزادی‌ستیزی‌های ما باشد. جان‌گیری نیز در کتاب خود آیزایا برلین، لیبرالیسم مورد نظر او را کانون توجه خود قرار می‌دهد و اکثر محققان با او به منزله‌ی متفکری لیبرال رویارو می‌شوند.

اما زندگی آیزایا برلین محدود به مطالعات صرف نبوده است. او برای بیش از نیم قرن از زمانی که وزارت امور خارجه‌ی انگلستان وی را در زمان جنگ به ایالات متحد فرستاد تا دیدگاه انگلیسی‌ها را به آمریکایی‌ها و بالعکس توضیح دهد، در کانون حیات عمومی بریتانیا حضور داشته است.

وظیفه‌ی دوم او ارسال گزارش‌هایی بود که وینستون چرچیل به همان اندازه سبک ادبی آن‌ها را ارج می‌نهاد که بصیرت سیاسی نهفته در آنها را مع هذا بزرگ‌ترین خدمت برلین به موطن دومش احتمالاً آشنا ساختن حیات فکری و سیاسی انگلستان با حساسیت‌های دنیایی بسیار متفاوت بود.

سر آیزایا برلین در سال ۱۹۰۹ در منطقه‌ی ریگا واقع در لاتویا متولد شد. در کودکی شاهد انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در سن پترزبورگ بود. در یازده سالگی به بریتانیا آمد و بلافاصله به آن جا انس گرفت، بدون آن که اصلاً نشانه‌ای حاکی از این که انگلستان واقعاً موطن اوست از خود بروز دهد. او هم دوره‌ای‌های خود را هنگام تحصیل در مدرسه و کالج شگفت زده می‌کرد؛ در سال ۱۹۳۲، اولین یهودی بود که در طول تاریخ ۵۰۰ ساله‌ی کالج ال سولز (All Souls)، به عنوان دانشجوی بورسیه برگزیده شد. ولی او در انگلستان همیشه چون عنصری غریب و ناآشنا بود. طی سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰، وی فیلسوفی جوان و در حال ترقی بود که گرایش به فلسفه‌ی تحلیلی داشت، ولی بیش از معرفت‌شناسی، درباره‌ی اپرا مطالبی می‌نوشت

رعایت حقوق بشر و تضمین حقوق شهروندی  
در قلمرو حکومت خودگردان،  
از شرط‌های اساسی موفقیت آن حکومت در اداره‌ی جامعه‌ی فلسطینی  
و بسامان کردن امور آن است

پدیده‌ی حکومت خودگردان فلسطینی، فرصت‌های تازه‌ای  
برای طرح مسئله‌ی حقوق بشر در آن خطه  
و یافتن ضمانت اجراهای مقبول و کارآمد برای آن فراهم کرده است

فرهنگ سیاسی هر ملت،  
همان ساختار ذهنی سامان یافته از بینش‌ها، ارزش‌ها،  
پیشینه‌ی تاریخی، اندیشه‌ورزی‌ها و رویکردهای زیربنایی است  
که با نظام سیاسی حاکم بر جامعه در تعامل و دادوستد است

سیاسی و تشکیل حکومت خودگردان، لزوم  
حمایت از حقوق بشر در جامعه معاصر فلسطینی  
و رعایت حقوق شهروندی از سوی حکومت  
خودگردان.

را از اسارت دوگانگی و تقسیم به واقعیت عربی  
و غیرعربی برهاند و هویت ملی مستقلی کسب  
کند.

چه بسا تحول در پدیده‌ی شهروندی اعراب  
ساکن سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ م.  
این پرسش را ایجاد کند که واپسین مرز  
تأثیرپذیری فرهنگ سیاسی فلسطینیان کجا  
است؟

\*برای تهیه این مطلب، از منبع اینترنتی  
زیر استفاده شده است:  
[www.cihrs.org/Books/depaps/depaps A.htm](http://www.cihrs.org/Books/depaps/depaps A.htm)

و شاید پاسخ این پرسش، با عنایت این  
هست‌ها و باید‌ها روشن شود: رشد فکری و  
روند مبارزاتی ملت فلسطین، راه حل‌های

جامعه در تعامل و داد و ستد است. این فرهنگ،  
در وادی عملی و تجسم، در توجیه رفتار افراد  
جامعه اعم از حکمرانان و فرمانبران اثرگذار  
است.

این ساختار ذهنی جمعی که از آن با عنوان  
فرهنگ سیاسی جامعه یاد می‌شود، در گذر ایام،  
با عوامل پرشماری تعامل دارد: تأثیر می‌نهد و  
تأثیر می‌پذیرد؛ رشد و سامان می‌یابد یا دچار  
رکود و انحطاط می‌شود. در مورد فرهنگ سیاسی  
فلسطینیان، نباید تأثیرات جنگ را از نظر دور  
داشت. اینک، فرهنگ سیاسی تلاش دارد خود